

سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. دانش دینی مانند هر دانش دیگری با بیان و نگارش آغاز شد. «إقرأ باسم ربك الذي خلق... إقرأ و ربك الأكرم، الذي علم بالقلم» (علق، ۱-۴) و با نگارش و بیان ادامه یافت.

رسول رحمت، همزمان با تشویق یاران خود به هدایت و تعلیم و تربیت به وسیله زبان، از آنها می‌خواست که برای ثبت آموخته‌های خود، از دست خود (یعنی قلم و نگارش) کمک بگیرند؛ حضرتش خطاب به مردی انصاری که از ضعف حافظه خود شکایت داشت، می‌فرمود: «استعن بيمينك» (منية المريد، ص ۳۴۰).

۲. بدین روی، معصومان عليه السلام که معلم وحی الهی بودند، بر بیان و نگارش تأکید ورزیدند. نصوص فراوان از اهل بیت رسیده که این حقیقت را می‌رسانند، تا آنجا که مرحوم کلینی در نخستین مجلد موسوعه گراقدر کافی بابی با عنوان «بابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ» (الکافی، چاپ اسلامی، ج ۱ ص ۵۱) به آن اختصاص داده است. در این میان تنها به دو مورد از این سفارشها اشاره می‌شود.

یکی سفارش زیبایی امام مجتبی عليه السلام به جوانان خاندان خود که می‌فرمود: «إِنَّكُمْ صِعَاظُ قَوْمٍ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ» (منية المريد، ص ۳۴۰).

دوم سفارش امام صادق عليه السلام به یاران خود که فرمود: «احْفَظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَهَا» (الکافی، ج ۱ ص ۵۲).

۳. این نگارشها بستری برای تعلّم، تحلیل و استنتاج شد تا به یافته‌هایی برسیم. آنگاه

این یافته‌ها را در عرصه‌هایی مانند تحقیق، تربیت، ترویج و عمل به کار گیریم. و این همه در خدمت یک هدف که هدف غایی دین و نزول وحی است: «(اذا دعاکم لما یحیکم)» (انفال: ۲۴).

۴. از سوی دیگر، مخالفان مکتب وحی، از دیر زمان، هم با آموزه‌ها و هم با منابع در افتاده‌اند. گاهی با انکار و گاه با تأویل پیش آمدند. در هر دو رویکرد، در اتاق فکرها نشستند و هر بار با ترفندی نو پیش آمدند. در تمام این موارد، مهمترین عنصر این منابع - که وحيانيت این آموزه‌ها و منابع بود - نادیده گرفته شد. اما مطالب منکران بر بال سلطه رسانه‌ای نشست و به مدد سحر و افسون رسانه‌ها به تمام مراکز آموزشی و پژوهشی مرتبط با مسائل دینی سفر کرد و مقبول افتاد.

۵. ماجرای تأویل - که روی دیگر انکار است، البته به زبان و بیان خودش - قصه‌ای است درازدامن که: "این زمان بگذار تا وقت دگر". فعلاً در این یادداشت، ماجرای انکار آشکار را پی می‌گیریم. این قصه، از تشکیک‌های بی‌پایه در باره برخی از احادیث آغاز شد و به تشکیک بی‌مبنا در باره تمام کتاب - برخی از کتابها - رسید. ظاهر خوش‌نمای این نگاشته‌ها همانند خیال آفرینی ساحران فرعونی جاذبه خاص خود را داشته و دارد که باطل السحر عصای کلیم الله را می‌طلبد. و این هم در دسترس است، برای هر که به راستی بخواهد و از جان بطلبد.

۶. باری، اکنون زمانی است که نیک بنگریم گذشتگان در تلاش گسترده خود برای حفظ و نگاهداشت این متون، چه آینده‌نگری داشتند و چگونه دیروز، در سده‌های پیش، چیزی در خشت خام آن روزها می‌دیدند که بعضی از ما امروزیان در آینه رسانه‌ها و مراکز شبه پژوهشی نمی‌بینند.

تلاش گسترده آنان در چند میدان؛ تألیف، یافتن نسخ پراکنده، ارزیابی آنها، استتساخ، تصحیح و مقابله، ترویج، تدریس، اجازه دادن به شاگردان برای روایت آن متون؛ و در یک کلام، انتقال مسئولانه و امانتدارانه آن منابع به نسلهای آینده، پرونده‌ای است بس قطور که تا کنون، چنانکه باید و شاید، گشوده نشده و به آگاهی نسلهای جدید نرسیده است.

۷. در مرحلهٔ تداوم تلاش آنان، حرکتی پیگیر، از زمان ورود چاپ سنگی به ایران و عراق (در یکی دو قرن اخیر) به دست عالمان محقق آغاز شده و با پیشرفت صنعت چاپ ادامه یافت. تاریخ تصحیح و تحقیق متون امامیه در این دوره، خود موضوع تحقیق‌هایی تواند بود که به دلیل ضعف حافظهٔ تاریخی ما هنوز سامان جدی نگرفته است.

اجمال مطلب اینکه: پیگیری دانشورانی ایثارگر - که از جان و نام و نان گذشته بودند - کتابخانهٔ شیعهٔ امامیه را از منابع کهن که با تصحیح و تحقیق و مقابلهٔ نسخه‌ها منتشر شده بود، پر برگ و پر بار کرد. جهادشان مأجور باد.

۸. با آنکه جهاد تحقیق و نشر متون هنوز مورد نیاز است، ولی اکنون دوره‌ای است که افزون بر آن، باید از «تحقیق متون» به سوی مرحلهٔ «تحقیق در متون» حرکت کنیم؛ یعنی با نگارش مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتابها، از یک سوی؛ و برپایی نشست‌های علمی از سوی دیگر؛ حق این منابع بیش از گذشته ادا شود.

اکنون باید همزمان با ادامهٔ فرآیند چاپ و نشر نسخه‌های تحقیق شدهٔ این منابع، به تحلیل درونمایهٔ آنها با مبانی صحیح علمی و با عنایت به وحيانیت محتوای آنها بیندیشیم. در این مرحله، نگاهی جامع به پژوهش‌های خاورشناسان از یک سوی، و کارهای دانشگاهها و مراکز برخی کشورهای عربی از سوی دیگر، و پاسخ‌گویی به آنها ضرورت جدی دارد. این گونه نگرش‌ها می‌تواند ما را به نوشتارهایی در پاسخ‌گویی علمی به آن مطالب برساند.

دفاع از کلیت این منابع، البته همراه با تقدمایی مبتنی بر اصول صحیح علمی، گام اساسی در این مرحله است.

۹. نخستین گام در این مرحله - که آغاز ورود در این راه دراز به شمار می‌رود - آشنایی با این گنجینهٔ گرانبار و روش‌شناسی آنها است که در این شمارهٔ سفینه، به ملاحظهٔ محدودیت صفحات، تنها به چند عنوان از این کتابخانهٔ ارزشمند پرداخته‌ایم. قطعاً تدوین و نشر این چند مقاله رضایت ما را بر نمی‌آورد؛ ولی چه کنیم که تنوع و کثرت موضوع‌های مورد نیاز فعلاً

مجال کار بیشتر را از ما گرفته است. با این همه عقیده داریم که: «ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله». بدین روی با سپاس به درگاه الهی همین مقدار را غنیمت شمردیم.

۱۰. در این زمانه دشوار، مناسب است دعایی را بخوانیم که امیر قبیله ایمانیان (علیه السلام) در هنگامه دشوار صدر اسلام به یاران خود آموخت تا بخوانند و از خدایشان مدد گیرند:

«اللَّهُمَّ لَكَ أَخْلَصَتِ الْقُلُوبُ، وَ إِلَيْكَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِالْأَلْسُنِ، وَ إِلَيْكَ تُحْكَمُ فِي الْأَعْمَالِ، فَافْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا، وَ هَوَانَنَا عَلَى النَّاسِ، وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ، وَ وَفُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، اللَّهُمَّ فَفَرِّجْ ذَلِكَ بَعْدِلِ تَطَهُّرُهُ، وَ سُلْطَانِ حَقِّ تَعْرِفُهُ» (کشف الخجعة، ابن طاووس، فصل ۱۵۵).

و این همان مضمونی است که فرزند برومندش امام عصر ارواحنا فداء در دعای افتتاح به ما آموخت که به بارگاه خدایمان عرضه می‌داریم: «اللهم إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا...»

رسد ز سینه سینا ندا به اوج فلک

که پای موسی عمران به طور نزدیک است

بدان امید که خدای عزیز حکیم روز پیروزی حق را به دست امام موعود هر چه زودتر ظاهر فرماید. آمین.

سحر نوید دهد صبح نور نزدیک است.